

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائزه محمودی

۰۸ مارچ ۲۰۲۳

مبارزات آزادی زنان جهان و جریان آزادی زنان افغان در صد سال اخیر

(۱)

بیا ای زن به پا شو بهر هستی

تو استی، هستی ساز در بحر هستی

تو خالق، سرپناه، دلدار به دنیا

به پا کن انقلاب در شهر هستی

«فائزه محمودی»

امروز در باره هشتم مارچ، روز شناختن حقوق مساوی زنان با مردان در تمام رشته های زندگیست، می خواهم چند سطری بنویسم. این روز به اساس مبارزات طبقاتی زنان کارگر جهان بنیانگذاری شد. زنان سوسیالیست زیادی در طول تاریخ جهان برای آرمان برابری زنان با مردان و برانداختن ستم از دوش زنان رزمیده اند. در این جا از دو زن مشهور سوسیالیست مانند "روزا لوکزامبورگ" و "کلارازتکین" به حیث نمونه دانشمند ترین، فعال ترین و عملگرا ترین زنان تاریخ سوسیالیسم و برابری طلبی نام می بریم. این دو زن انقلابی مجهز به اندیشه سوسیالیسم علمی معتقد به مبارزه طبقاتی و دگرگونی عمیق در نظام سرمایه داری، فنودالی و تزاریسیم همچون مظهر ارتجاع اروپا، بودند و بی هراس علیه سلطه سرمایه چه در المان و چه در بقیه اروپا و دولت های سفید پوستان برتری طلب و نژادپرست جنگیدند.

ما می دانیم که جهان غرب همیشه کوشیده است که مبارزات اصلی و علت پایه گذاری این روز را رنگ لیبرالی زده و با فرو کاستن تمام تفاوت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به یک مبارزه خشک و بیرنگ مساوی بودن صوری حقوق زن با مرد با حفظ تفاوت طبقاتی و موجودیت آن در کنار فرهنگ مردسالار زاده مالکیت خصوصی، این روز را طبق منافع سرمایه شکل بدهند و از اهمیت مبارزاتی آن بکاهند. زنان فیمنیست بورژوائی می خواهند در جوامع طبقاتی و تحت ستم امروز در تحت سلطه طبقاتی بورژوازی امپریالیستی، استثمار، تبعیض جنسیتی و نژادی و استعمار با جنگ های زرگری مدعی شوند که آنان برای آزادی زن می رزمند، در حالی که زنان کارگر و زحمتکش غیرپرولتری تحت ستم و استثمار طبقات بورژوازی امپریالیستی و فنودال و بورژوا – کمپرادور زیر تسلط مرد و قوانین، سنت ها، دین و

مذهب و فرهنگ برخاسته از این سلطه در جدال اند و نمی توانند با داشتن آزادی های پوچ و بی معنا، خود را برابر با مردان فکر کنند.

در حالی که "روزا لوکزامبورگ" و "کلارازتکین" دو زن منور کمونیست مانند هزاران زن مارکسیست - لنینیست دیگر برای شناسائی این روز و برای تساوی حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در تمام امور جامعه زمینند و این روز را "کلارازتکین" به اساس مبارزات زنان کارگر امریکا که در ۱۸۵۷م رخ داد و پس از آن در سال ۱۹۰۸م خواستند به نام روز تجلیل جهانی زن برای رهائی از ستم طبقاتی به کنگره دوم سوسیالیست ها پیشنهاد و مورد قبول واقع گردید که بالاخره حزب سوسیالیست امریکا در سال ۱۹۱۰ روز هشتم مارچ را به نام روز بین المللی زن اعلام کرده و مورد تأیید همگان واقع شد.

"کلارازتکین" از جمله یکی شجاع ترین زنان سوسیالیست جهان با اندیشه های کارل مارکس، فردریش انگلس و لنین باور علمی تام داشت. "کلارازتکین" و "روزا لوکزامبورگ" هر دو در راه این هدف جان دادند و توسط نازی ها به قتل رسیدند.

اما امروز جهان غرب پس از انحراف و شکست دول سوسیالیستی در شوروی و به تعقیب آن در چین، این روز را به نام روز جهانی زن بدون در نظر داشت هدف اصلی راستین و نخستین آن حساب می کنند. با همین هدف، سازمان ملل نیز در سال ۱۹۷۵م این روز را روز بین المللی زن حساب کرد. بورژوازی امپریالیستی و سازمان های زنانه و مردانه اش تلاش می ورزند تا این مبارزات زنان سوسیالیست جهان که عبارت از جنبش کارگری و نجات بشریت از ستم؛ استثمار استعمار و تبعیض جنسیتی - نژادی است، را به روز نثار گل و چاکلیت مانند ولنتاین و روز های بی معنای دیگری از این قبیل... تبدیل کنند. بورژوازی تا آن جا پیش رفت که برخی از هنرمندان و زنان بورژوا از جنبش های «times is up» و «me too» را در نقش انتقاد کنندگان تجاوزات جنسی و ناهنجاری های ذاتی جوامع غربی، سوء استفاده از تن زیبا و نحیف زن در مقابل مرد به اساس نابرابری جسمی و اقتصادی، و ترافیک زن برای فحشاء که زاده نیاز اقتصادی جامعه سرمایه داری (سود آفرینی) می باشد، ریاکارانه به میدان بفرستد.

برای این که بدانیم چرا زنان ستمکش در جامعه طبقاتی بیش تر از ستمکشان مرد محروم اند و چه چیز ها باعث آن شده است که زن دو بار باید استثمار گردد، باید به تاریخ زندگی و مبارزات زن در طول شش هزار سال گذشته دقت کنیم که چه چیز باعث محکومیت و فرودستی زن در جامعه شده است.

در جامعه کمون اولیه یا نظام مادر سالاری انتظام و کنترل خانواده در دست زنان بود، چون در آن وقت هیچ کس نمی دانست که پدر اطفال کی است و مادر وظیفه بزرگ کردن و آموختن طریقه زندگی به اطفال را داشت. اما آهسته، آهسته به دلیل تقسیم کار، نظام مدرسالاری به نظام پدرسالاری مبدل گردید و آن وقتیست که تولید و اضافه تولید یعنی مالکیت خصوصی به وجود می آید و این دوران پدرسالاری و یا کنترل جامعه توسط مرد از همان زمان تا امروز در سرتاسر دنیا در متن نظام های طبقاتی وجود داشته است.

حتی در زمان بردگی و سرواژ (فئودالی) که در یکی مالکش انسان نانشان برده دار بود و در دیگری سرف وابسته به زمین و همراه با آن خرید و فروش می شد، باز هم مرد بار دیگر زن را در اسارت داشت.

در دوران فئودالی که زنان یک جا با مردان در زمین ارباب عرق می ریختند، باز زنان مالک به خصوص دیگر به نام شوهر، برادر و پدر داشتند (و دارند) که با کار کردن هشت ساعت در زمین، هشت ساعت دیگر را در پاک کاری، پخت و پز، شستن و روختن، تولید نسل و تربیه آن انجام می داده اند. این کار خانه را کارل مارکس "کار بدون مزد" و یا کار مفت نام نهاده است. مرد فکر می کند این حق مسلمش است که زنش را آنگونه که اربابش خودش را کنترل و

استثمار می کند، استثمار کند، که این رسم علاوه از خانواده های زحمتکش کارگری و غیرکارگری، در خانواده های فئودال و سرمایه دار نیز تا حدی وجود دارد.

اما زنان در جهان با کمک مردان آزادیخواه هیچ وقت با وجود دادن قربانی های زیاد آرام ننشستند و نخواهند نشست و برای رهایی خود از قید هر دو که ستم طبقاتی و ستم جنسیتی جنگیده اند، می جنگند و خواهند جنگید و می دانند که آزادی آنان مربوط به آزادی کل جامع است.

انگلس به این عقیده بود که " برابری زن و مرد هیچ گاه امکان پذیر نیست تا هر دو جنس در تحت شرایط مشخص محیط کار، کار مساویانه داشته باشند".

ما می دانیم که در طول تاریخ در تمام ادوار آن عاید زنان همیشه از عاید مردان کمتر بوده است و آن به علت این که زن مانند مرد نمی تواند در کار پایدار باشد و آنهم به لحاظ مسئولیت خانه داری و بزرگ کردن طفل و به دنیا آوردن آن است که او منسجم نمی تواند در کار حاضر باشد که این باعث می گردد که حقوق و یا دستمزد کار زنان از مرد ها کرده کم تر بوده و تا حال که قرن بیست و یکم است، به همان منوال جریان دارد (حتی در ازای انجام عین کار، مزد زنان کمتر از مزد مردان است). در استرالیا مزد یک زن شاغل برابر ۸۰.۲۰٪ مزد مرد و در امریکا در عین کار که یک زن و مرد انجام می دهند، بیست در صد کمتر است. با وجودی که قانون پنجاه سال قبل حقوق زن و مرد را در امریکا به طور صوری مساوی اعلام کرده است و جامعه زنان امریکا معتقد است که تا سی سال دیگر نیز به وقوع نخواهد پیوست. این ارزانی کار زنان کارگر و کارمند باعث مازاد تولید در جامعه سرمایه داریست و مردان را نیز مجبور به پذیرش مزد کم می سازد. از این رو، مرد زن را در ساحة کار رقیب خود می داند که او نیز در گرفتن کار دستمزد کم در فابریکه تن در دهد که باعث مفاد اضافه تر به سرمایه دار می گردد.

زنان نه تنها توسط سنت ها و فرهنگ مردسالار و قوای دولتی که متشکل (از قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه است)، استثمار و کنترل می گردند، بلکه توسط یک رکن دیگر آن که پشت دیگر سکه دولت است و مذهب نامیده می شود، نیز در قید اسارت اند. البته ما می دانیم که تمام ادیان برای حفظ قدرت اقتصادی و سیاسی توسط طبقات بر سر اقتدار ساخته شده است تا کنترل جامعه را از طریق مدارا و خدا و پیامبران ناحق که همه ساخته و پرداخته طبقات بالاست، در قید اسارت اضافی قرار دهند. قوانین مزخرف دین و مذهب از آدرس خداوند و متولیان نهاد های دینی و مذهبی، قسمی در ذهنیت و وجدان ستمکشان تخدیر شده رسوخ یافته است که مرد و زن را قانع به این ساخته اند که انسان های مربوط به طبقات تحت ستم و استثمار به حساب فرزندان سیاه بخت یا فرزندان (ناروای) آدم از طالع بد شان به این حال دچار شده اند و همه چیز از جانب اوست و باید صبر کرد، زیرا در دنیای دیگر وقتی زنده گردیدید و اگر گنهکار نبودید و از پل صراط گذشته توانستید، باز به بهشت می روید و در آن جا دیگر طبقه نیست و همه جوی شراب و زنان چهارده ساله و غلمان شانزده ساله نصیبت خواهد شد (بزرگ، بزرگ نمیر که جو لغمان می رسد!)

در حالی که اگر ترس بعد از مرگ و جنایات تفرقه بینداز و حکومت کن ارتجاع - استعمار همراه با مالکیت خصوصی بر وسائل تولید از جامعه به دور شود، ساختن بهشت در زندگی و در روی زمین بهتر از وعده و وعید دروغین طبقات حاکم، مدافعان آن ها و دولت ها در آسمان ها، خواهد بود. گر چه ادیان با وجودی که در اثر پیشرفت های علمی و مبارزات زنان و مردان مبارز و مترقی جهان مجبور به یک سلسله تغییرات و عقب نشینی های معینی شده اند، ولی در جوامع تحت ستم دارای ساختار و نهاد های زیربنایی و روبنایی ماقبل سرمایه داری مثلاً کشور های اسلام زده، دین اسلام در برابر تحولات و نیاز های تکاملی جامعه انسانی با جان سختی قد می افرازد و مانع جدی کامل جامعه و رهایی عمومی زنان و مردان ستم دیده است (افغانستان طالب زده کنونی و سائر جوامع اسلام زده).

چون در ادیان مختلف نظر به سطح دانش و پیشرفت جامعه، و به میزان درجه بیداری زنان آن، به آنان حقوق معینی داده شده است تا حدی که از فرودوستی آنان نکاهد، اما واهمه و ترس از زن به حیث جن و شیطان که باعث ضعف مرد می گردد، در تمام ادیان وجود دارد و زن را به توتّه گوشت تشبیه می کنند که آله سکس و تولید طفل است. از نگاه عقل نیز زن را ناقص العقل حساب می کنند.

ما می دانیم که در دنیا ادیان متفاوت و بسیاری وجود دارد که با شرایط زمان و مکان و در نتیجه کم دانشی مردم، بر آنان حکومت می شود که در آن ادیان همیشه زن را کم تر از مرد حق داده و مرد را در مقام سالار خانواده و آمر قرار داده است. باز هم این ناشی از تقسیم اجتماعی کار، مالکیت خصوصی طبقاتی، سیطره مذهب و سنت های مردسالار است.

ما از انواع و اقسام ادیان متفاوت می گذریم که انسان ها به نیرو های نامرئی ماورای طبیعت عقیده داشتند، به گرمی آفتاب، باد، باران، آب و آتش و مدحش بودن سیل، طوفان و رعد و برق عقیده مند بودند و آن نماد ها را عبادت می کردند. در جهان امروز شش دین، سه تا آریائی و سه تا سامی یا ابراهیمی با پیروان شان در سطح دنیا وجود دارند. برخورد و موضع کلیه ادیان در قبال زنان و حقوق شان، مشابه است. در این مختصر از میان همه ما سه دین ابراهیمی را که عمده ترین و جهانگیر ترین اند و سیطره جهانی آن نیز به مثابه ادیان استعماری همپای سرباز و سرمایه مالی به هر جا گسترده شده است، تحت مطالعه قرار می دهیم که عبارت اند از، ادیان یهودی، عیسوی و اسلام. که هر کدام این ادیان در خود ریشه همسان و همگانی دارد و دروغ، خرافات، نفاق اندازی و جنگ و استعمار سیاسی و فرهنگی سنگ بنای اصلی این ادیان است. این ادیان موظف اند تا با حربه تخدیر توجه ستمکشان را از تفاوت و نابرابری اقتصادی و مبارزه طبقاتی و حل آن که یگانه راه نجات بشریت است، منحرف ساخته و مردم برای قدرت الله (خود) بجنگند. یکی از اشکال آن، جنگ های صلیبی بود که از قرن سه تا قرن شش هجری شمسی میان مسیحیان و مسلمانان دوام کرد که در آن یک میلیون انسان برای گرفتن جروسلم که خانه خدا است، جنگیدند به ناحق کشته شدند و انسان ها قربانی هیچ شدند.

حالا ما از این اختلافات ادیان می گذریم تنها به حقوق زن در این سه مذهب مروج صحبتی چند خواهیم داشت. در هر سه این ادیان ابراهیمی با تمام پیوند های آنها، مرد قدرتمند و صاحب زن و اطفال است. و در هر سه این ادیان گفته می شود که مرد برای زن ساخته نشده است، بلکه زن برای مرد ساخته شده است و مرد مالک زن است. در هر سه این مذاهب تا حد دسترسی، زن را کنترل می کنند. در یکی از این ادیان سه گانه ابراهیمی که دین اسلام است، زن نظر به نگرش منفی، محدودیت ها و حساسیت های عقب مانده اجتماعی به امر طلاق زن، زنان این جوامع، اگر نه از نگاه رسمی، از لحاظ عملی چندان حق طلاق را ندارند و اگر هم داشته باشند، با شرایط و پیامد های بسیار سخت و ناگوار توأم خواهد بود. از میراث پدری، سهم دختر نصف برادر و زن یک بر هشت میراث را می گیرد. یک زن نمی تواند در مسائل حقوقی به تنهایی شاهد باشد، زیرا آنها دو زن را مساوی به یک مرد حساب می کنند و یک مرد به یک روایت می تواند در عین وقت چهار زن داشته باشد.

از زمان های بسیار قدیم و جداگانه زنان بنا بر عوامل متعدد محیطی دارای حجاب های مختلف بوده اند که شکل و اندازه آن روی نیاز طبیعی و اجتماعی به میان آمده بود. اما در دین اسلام تفاوت زیاد در ستر عورت زنان نظر به اشکال سنتی پوشش زنان، و همچنان نظر به موقعیت اجتماعی زنان در جامعه، موجود است. مثلاً زن کنیز که کار خانه ارباب و یا زن زارع که در زمین کار می کنند، حجاب شان از بی بی های پولدار و استثمارگر فرق دارد و در دین اسلام زن را مستقل فکر نکرده، حق تحصیل، حق کار و حق زندگی از خود ندارند. به طور مثال در عربستان که مهد

جاهلیت اسلامی (دین اسلام) است، زنان تازه در سال ۲۰۲۲ اجازه رانندگی داده شد و بایسکل دوانی زنان اکیداً ممنوع است.

باز هم قسمی که در بالا گفتیم، قوانین ادیان در زمانی که زور مبارزه طبقاتی بلند رفت و مردم به خصوص زنان دیگر تحمل این جنایات را نداشتند، به مرور قوانین سخت دین و مذهب به ناچار بر طبق حفظ منافع طبقات حاکمه که ادیان چون ابزاری در دست ایشان است؛ شل شده و راه عقب نشینی های معینی را در پیش گرفت، چنانچه در اندونیزیا رئیس جمهور زن است که در اصل مذهب اسلام دآوری به زن غیرقابل قبول و گناه شمرده می شود که این در بعضی جوامع اسلامی مانند افغانستان مطلقاً ممنوع است.

در ترکیه با وجودی که یک مملکت اسلامی است، ولی زنان ترکیه اروپائی حق پوشیدن چادر را ندارند. در وطن عزیز ما افغانستان طالب ها تمام قوانین بدوی دین اسلام را مروج کرده اند که زن از حق کار، حق تحصیل، حق انتخاب شوهر و حق بیرون شدن از خانه، حق حمام رفتن و... را ندارند. این همه حاصل جنایت و خیانت امپریالیسم امریکا در حق زنان و مردان محروم و جفاکش افغانستان است. این امپریالیست ها در ذات خود آرزو دارند نه تنها زنان افغان را از فعالیت در راه رهایی کامل دور نگهدارند، بلکه با فلج کردن نصف نفوس جامعه ما می خواهند مردم ما از بی نائی و بی دوائی به قتل برسند که به نظر بنده پس از ناکامی ۲۰ ساله در تحمیل یوغ استعماری بر دوش خلق شجاع افغانستان، خجالت زده امپریالیسم امریکا و چهل و هشت دولت متجاوز دیگر حالا توسط طالبان فاشیست و وحشی انتقام شکست خود را از مردم ما می کشند. در حال حاضر ۹۷٪ مردم ما تحت فقر زندگی می کنند که حتا فرزندان خود، توتة های جگر خود را به فروش در بازار عرضه می کنند.

باید متذکر گردم که زنان در ادیان متذکره دیگر همچنان در قید زد و بند و کنترل مردان قرار داشتند و فعلاً هم قرار دارند. اما چطور زن غربی توانست که آزادی بیشتر از زنان شرقی مخصوصاً زنان جوامع به اصطلاح اسلامی، داشته باشد، علتش انقلابات صنعتی و اجتماعی، سیاسی در اواسط قرن هفده و قرن ۱۸ بود که اول در انگلستان و سپس انقلاب های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در ممالک اروپائی مخصوصاً فرانسه و المان رخ داد که زنان دست به مبارزات آزادیخواهی زدند و برای به دست آوردن آن با مردان معترض و استثمار شده جامعه خود یک جا گردیدند و از مرگ هراس نکردند.

در اواسط قرن هفده و شروع قرن هجده یک تعداد زیاد فلاسفه، نویسنده، شاعر، ادیب دانشمند و محقق در ممالک اروپائی دست به مبارزه علیه ستم طبقاتی و سيطرة مذهب کاتولیک زدند که مشهور ترین این علماء عبارت بودند از دیدرو، ولتر، روسو، مونتسکیو، کانت و دوساد داستایوسکی و نیچه. قسمی که می دانیم اولاً انقلاب صنعتی در انگلستان و متعاقب آن در فرانسه، المان، اسپانیه، هالند و غیره مملکت های اروپائی آغاز گردید. انقلاب اقتصادی انگلستان [کشف و استعمار ماشین بخار در صنعت و ترانسپورت زمینی و بحری] مردمان اروپا را از خواب غفلت بیدار کرد و زنان و مردان اروپائی ضد دولت که یکی استبداد دولت و دوم کنترل مذهب توسط "دستگاه تفتیش عقاید" کلیسا بود، همه را واداشت که انتقاد از کنترل دولت با مذهب یکجائی را رد نموده و خواستار جدا شدن دولت از مذهب شدند و در جریان آن مبارزات مردم به کلیسا ها حمله می کردند و مراکز مذهبی را می سوزاندند. مردم سکولاریسم را هدف قرار دادند. این همه پس از وقوع انقلاب صنعتی بر اساس نیاز شدید بورژوازی صنعتی لیبرال به نیروی کار انسانی به شمول نیروی کار زنان در بیرون از خانه، باعث شد که زنان اروپائی توانستند تا حدی زنجیر اسارت از دین و دولت را شکستاده و شامل کتله های ضد دولتی که آروزی آزادی زن را به تمام معنی داشتند، شامل گردیدند و در کنار مردان به نیروی کار افزودند. اما تا هنوز هم حتی در کمون پاریس ۱۸۷۱م در فرانسه با وجودی که

زنان در تمام مبارزات حصه گرفتند، اما شاید به دلیل مستعجل بودن آن، هیچ زن عضو کمون نشد و همچنان حق رای در کمون را نداشت تا آن که انقلاب کبیر اکتوبر در ۱۹۱۷ و قبل از آن انقلاب ۱۹۰۵ واقع شده بود که زنان تحت ستم روسی از خورد تا بزرگ عملاً در این دو انقلاب حصه گرفتند.

به دلیل این انقلاب بود که اولین بار دولت شوراها به رهبری حزب بلشویک و ولادیمیر ایلیچ لنین برپا گردید. با کامیابی بلشویکها حق رای، حق زندگی مساوی با مرد، حق انتخاب و سن قانونی ازدواج را از سن ۱۸ به بعد، حق تحصیل، حق کار مساوی و مزد مساوی با مرد، رخصتی با معاش در زمان ولادت، حق داشتن چند روز مرخصی در ماه با داشتن معاش به آنها داده شد.

اولین بار زن به حیث سفیر، وزیر و اولین زن روسی در سفر دور جهان رفت. یکی از آن زنان پیشتاز "الکساندرا کولونتای" بود که اولین سفیر دولت شوروی به کشور مکزیکو بود که به شما معرفی می‌دارم که در سال ۱۸۷۲م در روسیه به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۲م درگذشت.

او یک زن انقلابی روسی بود که قبل از ۱۹۱۴م عضو سازمان منشویکها بود و بعداً به بلشویکها پیوست. کولونتای مانند مارکس، انگلس و لنین به این عقیده بود که: «سوسیالیسم راستین به وجود نخواهد آمد، مگر این که تغییرات ریشه‌ئی در گرایش‌های جنسی روی دهد».

و همچنان او معتقد بود که «روابط جنسی غریزه انسانی است مانند گرسنگی و تشنگی». او با اعتقاد به این که آزادی زن در یک جامعه مستقل و بدون طبقه امکان‌پذیر است و بس که در این جریان مبارزات همیشه عقیده راسخ داشت و آن هم نابودی طبقه!

ادامه دارد